ترجمه; وضعيت دختران بعد از فمينيسم

آمليا هيل[1]، خبرنگار مسائل اجتماعي، آبزرور، يکشنبه 21 فوريه 2010

مترجم: مريم رفيعي

امروزه نوجوانان مي­کوشند خود را با تصاوير رسانه­ها، فشار گروه­هاي هم‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌سن و سال، واقعيت مشاغل با دستمزد پايين و فرهنگ جنسيت‌گرا وفق دهند.

 فرض بر آن‌ است که ‌‌سطح زندگي‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ دختران جوان در دهه­هاي اخير به نحو چشمگيري ارتقا يافته است. آنان در مقايسه با نسل­هاي پيش، فرصت­هاي غيرقابل تصوري از نظر آزادي و موفقيت­هاي آموزشي دارند.

پس چه توجيهي مي­توان براي مطالعات اخيري يافت که نگراني کارشناسان را افزايش داده است؟ همه چيز بر وفق مراد است، اما دختران نوجوان، جمعيت بحران‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌زده­ بزرگي به شمار مي­روند،گروهي که درباره ‌‌‌‌‌‌آنها فرض‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌هاي زيادي وجود دارد، ولي خيلي شناخته‌شده نيستند.

نخستين مطالعه‌اي که باعث شد کارشناسان، کيفيت زندگي دختران را زير سؤال ببرند مربوط به تحقيق درباره سلامت رواني دختران نوجوان در اسکاتلند است.

ژورنال «روان‌پزشکي اجتماعي و اپيدميولوژي روان‌پزشکي»[2] مطالعه­ نوزده‌ساله هلن سويي‌تينگ[3] را منتشر کرد که نتيجه‌ آن استادان دانشگاه، کارشناسان و سياست‌‌‌مداران را به يک اندازه حيرت‌زده کرد: «دختران نوجوان به شدت افسرده هستند.»

پژوهش سويي‌تينگ محدوديت جغرافيايي داشت، ولي بسيار قابل توجه بود. او سه بار در سال­هاي 1987، 1999 و 2006 به بخش مشخصي از اسکاتلند رفت و وضعيت ذهني 3000 نوجوان آن ناحيه را بررسي کرد.

طي دو دهه سويي‌تينگ دريافت پسران پانزده‌ساله مورد مطالعه­اش تنها افزايش اندکي را در مشکلات روان‌شناختي نشان مي‌دهند، درحاليکه تعداد دختران پانزده‌ساله مبتلا به مشکلات رواني (از اضطراب ملايم تا علايم جدي­تر) افزايش ناگهاني يافته بود.

نتايج سال 1999 بسيار نگران‌کننده بود: ميزان اختلالات عام رواني شامل اضطراب، افسردگي و ترس در ميان دختران از 19 درصد به 32 درصد افزايش يافته بود. نتايج مطالعه­ سال 2006 از اين هم بدتر بود. نرخ اختلالات رواني دختران در تمام طبقات اجتماعي، 44 درصد گزارش شد. بيش از يک‌سوم دختران دا‌ئماً احساس افسردگي داشتند و شمار افرادي که گمان مي­کردند نمي­توانند بر مشکلات­شان فائق آيند تا 26 درصد هم ­رسيد؛ همچنين از سال 1987 تا 2006 ميزان افرادي که خود را بي‌ارزش مي­دانستند، از 5 درصد به 16 درصد افزايش يافته بود.

پس از انتشار نتايج تحقيقات سويي‌تينگ، بعضي پژوهش او را زير سؤال بردند که آيا نوجوانان انتخابي او افرادي بهنجار بوده­اند؟! زيرا وضعيت ذهني آنان غم‌انگيز و تصويري استثنايي از يک گروه خاص به نظر مي‌رسيد؛ ولي مطالعات ديگري در بريتانيا و چند جاي ديگر نيز نتايج مشابهي را نشان داد. پژوهش گذشته دولت انگلستان درباره 42073 کودک ده تا پانزده‌ساله مشخص کرد که دختران نوجوان، جمعيتي آسيب‌پذيرند و به کمک فوري نياز دارند.

دکتر آليسون تدستون[4] در مقام رهبري اين پژوهش گفت‌: «انتخاب­هاي دختران نوجوان درباره رژيم غذايي، سبک زندگي و ديگر مسايل مربوط به سلامتي­شان آنقدر زيانباراست که آنان را به گروه ويژه­اي از جمعيت تبديل کرده است؛ بايد‌ سريع به ياري‌شان شتافت.»

شارلوت ويلسون، دختر پانزده‌ساله مي­گويد: «همه­ دختراني که در مدرسه­ ابتدايي مي­شناختم خوب و دوست‌داشتني بودند، بعداً وقتي دبيرستان رفتيم همه دچار بحران شدند. بيشتر دختراني که مي­شناسم از دوازده يا سيزده‌سالگي فقط درباره سکس، الکل، مواد مخدر و باز هم سکس حرف مي­زنند؛ انگار که مسابقه­ بزرگي وجود دارد و بايد از هم جلو بيفتند.»

تجربيات او شبيه به مطالعه­ وسيعي است که در سي کشور صنعتي درباره سلامت جوانان صورت گرفت. طبق گزارش اخير سازمان تعاون و رشد اقتصادي،[5] دختران نوجوان بريتانيا نسبت به عموم مردم در زمره­ بدترين­ها از نظر سلامتي، سبک زندگي و استانداردهاي آموزشي قرار دارند.

اين گزارش نشان داد رفتارهاي خطرناک ‌(که ترکيبي از مصرف الکل، سيگار و حاملگي در سنين نوجواني است) در بريتانيا بيشتر از هر جاي ديگري جز ترکيه و مکزيک است.

بنا‌بر نظر‌سنجي اين سازمان، حاملگي نوجوانان در بريتانيا بسيار بالاتر از ميزان متوسط است. انگلستان رتبه­ چهارم حاملگي نوجوانان را بعد از ترکيه، مکزيک و ايالات متحده دارد. در بريتانياي سال 2005 در ميان هر 1000 دختر نوجوان بيش از 23 نفر زايمان کرده بودند.

چه اتفاقي در حال وقوع است که کارشناسان اعلام کرده‌اند: کاملاً واضح است که اين وضعيت همراه با دو دگرگوني مهم اجتماعي بوده است: دوره­اي که در آن عملکرد دانشگاهي دختران از پسران بهتر شده است و همچنين اشتغال ذهني جوانان با فرهنگ سلبريتي[6] و فشاري که بر دختران کم‌سن و سال وارد مي­شود تا در پي مطلوبيت جنسي باشند.

براي افرادي که در دهه­ هشتاد بزرگ شده­اند درک جهاني که امروز در آن هويت­هاي اجتماعي و جنسي دختران جوان شکل مي­گيرد، دشوار است. بدتر از همه اينکه زنان نسل قبل بايد با پدرسالاري خشک و ديرپا، شوخي‌هاي خنده‌دار سبک بني‌هيل[7]که هنوز هم آشکارا استفاده مي­شود مبارزه مي‌کردند و دختران نسل سوم[8]؛ با بي‌شرمي‌اي که اکنون ديگر آزاردهنده شده است به جاي آنکه عجيب باشد.

سياست­هاي جنسي درباره دختران امروزي چيزي به جز اين نيست. سکس از حاشيه به موضوعي غالب تبديل شده است. دختران در محاصره­ تصاويري مبتذل قرار دارند که زنان بي‌بندوبار مورد توجه قرار مي‌دهند. در مرکز هر شهر يک مرکز لپ دنسينگ[9] وجود دارد، دختران شش‌‌‌ساله لوازم مدي را مي­خرند که لوگوي play boy [10]دارد.

 در حقيقت، مسائل جنسي و تجاري‌سازي نامناسب، فزاينده و غيرضروري دوران طفوليت کودکان، به خصوص دختران کم سن و سال را، ‌از آنان مي­دزدد.

رهبر حزب محافظه‌کار تهديد کرده است شرکت­هايي که در آگهي­هاي خود از جوانان استفاده نامناسب داشته باشند در طي مدت حاکميت حزب، براي سه سال از حضور در مناقصه‌هاي دولتي محروم خواهند شد.

ناتاشا والتر،[11] نويسنده­ کتاب جديد «عروسک­هاي زنده، بازگشت جنس‌گرايي»[12] مي­گويد: «توجه همه‌جانبه جوانان به مسايل جنسي تاکنون به نسلي از دختران جوان آسيب رسانده است. والتر در کتاب قبلي­اش «فمينيسم نو»[13] اظهار کرده بود: فمينيسم به زودي بخشي از همين هوايي مي­شود که همه­ ما در آن نفس مي­کشيم». اما والتر اکنون مي­پذيرد اشتباه کرده و در پيش‌بيني اينکه آثار فمينيسم چه اندازه قدرتمند، نافذ و هوشمندانه بود، شکست خورده ‌است.

فضايي که روزگاري والتر تصور مي­کرد، عطر خوش آرمان­هاي ليبرالي را در خانه­ها، مدارس و ادارات بپراکند، مسموم شده است. وي مي­نويسد: زبان فمينيسم براي توانمندسازي زنان به چيزي ضد آن تبديل شده ‌است. زبان توانمندسازي، آزادي جنسي را با شي‌ءانگاري[14]جنسي اشتباه گرفته است. همين موضوع تأثيري عميق و پنهان دارد.

دختران امروز در فضايي خشن بزرگ مي­شوند. برهنگي راهي به سوي توانمندي بيان مي‌شود. والتر اين را «عصر جديد بي‌قيد و بندي جنسي» مي‌خواند که در آن روابط جنسي بدون احساس، ستودني و قابل توجه است. والتر مي­نويسد: ما در فرهنگي زندگي مي­کنيم که با احساسات پورنوگرافيک تعريف مي­شود، جايي که زنان جوان خواهان مشارکت در بازي­هاي آن‌لايني هستند که در آن روابط جنسي اصل بازي به شمار مي­رود.

ماه گذشته نظرسنجي از دختران جوان نشان داد که بيش از نيمي از آنان خود را در شمار مدل­هاي «گلامور»[15] مي‌دانستند و يک سوم آنان الگوي نقشي خود را جوردن[16]مي­انگاشتند.

اتفاقي نيست که والتر مي­گويد: در دهه گذشته بي­اشتهايي عصبي و اختلال آسيب‌شناسانه­، گرسنگي اختياري در ميان دختران جوان 80 درصد دختران را راهي بيمارستان­ها کرده است.

سوزي ارباخ،[17] نويسنده­ کتاب تأثيرگذار «چاقي موضوعي فمينيستي است»[18] و «بدن­ها»[19] (درباره­ دل‌مشغولي جامعه غرب به کمال جسمي) مي­گويد: ‌از پانزده سال گذشته وضعيت دختران نوجوان در همه­ جوانب بدتر شده است، ولي اخيراً به‌‌خصوص با توجه به مسايل مربوط به بدن مشکلات شدت گرفته ‌است.

ارباخ مي­گويد: «آنچه اکنون در رابطه با بدن دختران «هنجار» در نظر مي­گيريم، علت جدي نگراني در بيست سال گذشته بوده است. اين مسئله از برخي جوانب به فرهنگ سلبريتي ربط دارد؛ تصوراتي که پس از دوره­ تاچر[20] به وجود آمد و موفقيت و پول را راه سريع خوشبختي قلمداد کردند، رشد‌سريع صنعت زيبايي و مد که زندگي دختران جوان را تاراج مي­کند؛ جنسي‌شدن شديد فرهنگ و جاه‌طلبي­هاي والدين که جهان را تمامي به کام دختران­شان مي­خواهند.»

تأثير چنين اوضاعي بر دختران قابل پيش‌بيني است، به‌ويژه که آنان براي درک خود و جهان اطراف­شان در تلاش هستند. با وجود همه­ اينها چه کسي از زندگي در اين جهان متهور نو، آشفته نمي­شود؟ جهاني که از فرد مي­خواهد همزمان بسيار دقيق، جذاب و باهوش باشد.

اين همه توقع، سبب شکل‌گيري بيماري‌اي شده ‌است که ژان توئنج،[21] روان‌شناس آمريکايي، «بيماري خودشيفتگي»[22] مي‌نامد و چيزي که به گمان او بيش از همه بر زنان اثر مي­گذارد.

 توئنج داده­هاي 37 هزار نوجوان آمريکايي در طي تقريباً 60 سال را تحليل کرد و دريافت که در دهه 1950 فقط 12درصد جوانان مي‌پذيرفتند که «من شخص مهمي هستم»، اين رقم تا اواخر دهه­ 1980 به هشتاد درصد رسيد. در سال 1967 فقط 45 درصد دانشجويان با اين حرف موافق بودند که «ثروت هدف مهمي در زندگي است» و تا سال 2004 اين عدد به 74 درصد رسيد.

اين نرخ در سال­هاي اخير افزايش يافته است. توئنج به ‌اين نتيجه رسيد که در سال 1982 فقط 15 درصد افراد نمره­هاي بالايي در شاخص خودشيفتگي گرفته­اند و اين درصد تا سال 2006 به 25 رسيد؛ افزايشي که پايين­تر از نتايج مربوط به دختران بود.

توئنج مي­گويد: «فرد خودشيفته انتظارات زيادي از خود و زندگي دارد. آنها­ درباره­ اهدافي، مثل درجات دانشگاهي و شغلي پيش‌بيني­هاي غيرواقعي دارند، به دنبال شهرت و وجهه اجتماعي هستند و تلاش براي نيل به وجهه اجتماعي باعث مادي‌گرايي آنان مي­شود. پول با خود نشانه­ها و سبک زندگي دست و دل‌بازانه را به ارمغان مي­آورد که هر دو نماد وجهه اجتماعي هستند.»

توئنج معتقد است که خودشيفتگي زنان جوان مي­تواند مرحله­اي از رشد آنان باشد، اما نگراني او اين است که اکنون شواهد خودشيفتگي در تمامي جوامع مصرف‌گرا ديده مي­شود و زنان بيش از همه از افسردگي و اضطراب آن رنج مي­برند.

آيا چنين رقابت طاقت‌فرسايي براي عملکرد بهتر، ظاهر جذاب­تر و دارايي بيشتر مي­تواند توجيهي براي رشد سريع گزارش‌هاي خشونت در ميان دختران باشد؟ زنان جوان 16 تا 24 سال هنوز هم بيش از ديگران، قربانيان احتمالي جنايات خشن در کشور هستند، ولي مطالعات اخير نشان داده ­است شمار دختراني که خود اقدام به خشونت کرده­اند رو به افزايش است.

ارقام شوراي دادرسي جوانان[23]در سال گذشته نشان مي‌دهد که نرخ کلي جنايت در حال کاهش است، ولي ارتکاب جنايات خشن به وسيله زنان 50 درصد افزايش داشته است؛ علاوه بر آن، دختران اکنون مسئول 21 درصد جرايم دادگاهي هستند.

 به نظر مي­رسد وضعيت در حال تغيير دختران در رفتارهاي خشونت­آميز، حتي اثرات نگران‌کننده­تري هم دارد. طبق نظرسنجي گسترده­اي در بريتانيا که از افراد 14 تا 21 ساله به ‌وسيله گروه حقوق زنان انجام گرفت، يکي از هر سه دختر و يکي از هر دو پسر تصور مي­کند تحت شرايط خاصي، مثل کتک زدن يک زن يا اجبار او به رابطه جنسي مي­تواند پذيرفتني باشد. حتي «آبي مارپر» يازده‌ساله با خوشحالي اقرار مي­کند در گروهش به اندازه­ پسرها پرخاشگر بوده است. براي اولين بار صدايش از نجوا بلندتر مي­شود و مي­گويد: «بايد هواي دوستاتو داشته باشي و بايد از خودتم دفاع کني. مجبوري نشون بدي قوي هستي.»

همه‌ اين­ موارد نشان مي­دهد دختران نوجوان امروزي از تشويق به عملکرد بهتر، ظاهر جذاب­تر و دارايي بيشتر به ستوه آمده­اند. آنان به کمک فوري نياز دارند نه فقط براي خودشان، بلکه به خاطر نسل بعدي که اين دختران مادران آنها خواهند بود.

--------------------------------------------------------------------------------

[1] . Amelia Hill

[2]. Social psychiatry and psychiatric Epidemiology

[3]. Helen Sweeting

[4]. Alison Tedstone

[5]. Organization for Economic C0-operation and Development

[6]. سلبريتي (celebrity) فرد بسيار مشهوري است که همه جا به راحتي شناخته مي­شود و رسانه‌ها به آن توجه دارند؛براي چنين فردي شهرت به تنهايي کافي نيست و معمولاً بايد همراه با موفقيت و ثروت باشد، گرچه لزومي ندارد درآمد زيادي داشته باشد.‌(مترجم)

[7]. Benny Hill بازيگر و کمدين انگليسي (1924-1992)

[8]. پديده­اي که از سال 1970 در روزنامه انگليسي سان (The Sun) آغاز شد و عکس برهنه يا نيمه‌برهنه­ مدلي در صفحه سوم روزنامه منتشر مي­شد.‌(مترجم)

[9]. Lap-dancing نوعي رقص اروتيک

[10]. Play boy اولين شماره­ اين مجله مردان در سال 1953 در آمريکا منتشر شد که روي جلد آن عکسي از مريلين مونرو و داخل آن عکس­هاي برهنه­اي از وي چاپ شده بود.‌(مترجم)

[11]. Natasha Walter

[12]. Living Dolls, The Return of Sexism

[13]. The New Feminism

[14]. Sexual objectification

[15]. Glamour نوعي عکاسي يا مدل‌سازي است که سوژه آن معمولا زني نيمه‌برهنه است و در آن بر حالت اغواگري مدل تاًکيد مي­شود‌(مترجم)

[16]. jordan

[17]. Susie Orbach

[18]. Fat is a Feminist Issue

[19]. Bodies

[20]. مارگارت تاچر، نخست‌وزير انگلستان و رهبر حزب محافظه‌کار آن کشور از سال 1975 تا 1990

[21]. Jean Twenge

[22]. Narcissism epidemic

[23]. Youth Justice Board

بازگشت